

تبیین منافع و اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در اتحاد استراتژیک با حزب‌الله لبنان

محسن باقری*

عنایت‌الله یزدانی**

چکیده

استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران منجر به ایجاد اتحادی منحصر به فرد با حزب‌الله لبنان بر اساس منافع و ملاحظات اعتقادی و استراتژیکی گردید. بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش مبتنی بر این است که اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با حزب‌الله لبنان چه تأثیری بر منافع استراتژیکی جمهوری اسلامی گذاشته است؟ مفروض اصلی پژوهش حاکی از این است که اتحاد جمهوری اسلامی با حزب‌الله منجر به تأمین منافع استراتژیک ایران در ابعاد سیاسی، نظامی و امنیتی شده است. بررسی مسئله با استفاده از نظریه‌های اتحاد و ائتلاف از منظر نواقعی گرای تهاجمی و تدافعی، نشان‌دهنده ماهیت توأمان تهاجمی و تدافعی این اتحاد است؛ منافع استراتژیک حاصل از آن نیز عبارتند از: بیشینه‌سازی قدرت و امنیت، افزایش عمق استراتژیک و قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، مقابله با هژمونی اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه، کاهش ضریب امنیت ملی اسرائیل، حفظ محور مقاومت و گسترش شبکه متحدان.

واژگان کلیدی

منافع استراتژیک، نواقعی گرای تهاجمی، نواقعی گرای تدافعی، حزب‌الله لبنان.

bagherim2000@ase.ui.ac.ir

*. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

** . دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان و مدرس گروه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)

eyazdan@ase.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

طرح مسئله

عوامل متعددی بر شکل‌گیری و افول اتحادها تأثیرگذارند، در عین حال این ترتیبات پس از ایجاد نیز بر ماهیت سیاست‌های خارجی و امنیتی و حتی داخلی کشورها بسیار اثرگذارند. اتحادها به‌عنوان یکی از عناصر مرکزی سیاست بین‌الملل، تأثیرات عمیقی بر نظام منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گذارند. در خاورمیانه نیز شکل‌گیری و افول آنها، معادلات قدرت و امنیت را دستخوش دگرگونی‌هایی عمیقی نموده است. پیروزی انقلاب اسلامی در کنار تغییرات بنیادینی که در صحنه سیاست داخلی ایران ایجاد نمود، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و امنیتی نظام سیاسی ایران را نیز با دگرگونی‌های عمیقی مواجه نمود. در این زمان، ایران در کنار اتحاد با دولتی به نام سوریه، با بازیگر غیردولتی تحت عنوان حزب‌الله لبنان پیمان اتحاد بست. بازیگری که جمهوری اسلامی ایران در پیدایش و تکوین آن بسیار تأثیرگذار بود. ایجاد و تقویت حزب‌الله لبنان با هدایت و حمایت جمهوری اسلامی ایران از آن، منجر به ایجاد رابطه‌ای جدید و استراتژیک بین یک نظام سیاسی یعنی جمهوری اسلامی ایران با بازیگر قوی منطقه‌ای یعنی حزب‌الله لبنان - که برخی آن را به اشتباه تنها، گروهی سیاسی - نظامی می‌دانند - شده است، رابطه‌ای که می‌توان آن را استراتژیک دانست و تأثیرات عمیقی بر منافع و اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانانش گذاشته است. بنابراین تحلیل عمیق رابطه ایران با حزب‌الله از اهمیت بسزایی برخوردار است. زیرا این رابطه از یک طرف تأثیرات مثبتی بر منافع استراتژیک و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی گذاشته است و از سوی دیگر پیامدهای آن، تهدیدات و چالش‌های متعددی را برای جبهه مقابل جمهوری اسلامی ایران یعنی آمریکا و اسرائیل و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آنها ایجاد نموده است. بر این اساس تبیین دقیق منافع استراتژیک و عینی حاصل از این اتحاد برای جمهوری اسلامی ایران ضروری است.

بنابراین سؤال اصلی این مقاله این است که اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با حزب‌الله لبنان چه تأثیری بر منافع استراتژیک ایران گذاشته است؟ مفروض مقاله نیز این است که اتحاد استراتژیک ایران با حزب‌الله منجر به تأمین منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی و نظامی - امنیتی شده است.

الف) مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری

باتوجه به ضرورت تبیین مفاهیم اصلی در پژوهش، در این بخش ابتدا به تبیین مفاهیم اتحاد و منافع استراتژیک پرداخته می‌شود و سپس چارچوب نظری مقاله یعنی نظریه‌های اتحاد و ائتلاف از منظر نواقح‌گرایی تهاجمی و تدافعی مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

۱. اتحاد^۱

بارنت و لوی^۲ در تعریف اتحاد، آن را نوعی از رابطه رسمی یا غیررسمی همکاری امنیتی بین دو یا تعداد بیشتری از دولت‌ها می‌دانند که دربرگیرنده انتظارات متقابل در خصوص وجود میزانی از هماهنگی در سیاست‌های امنیتی تحت شرایط مشخصی در آینده است. در عین حال در نوع این رابطه نیازمند به وجود هیچ‌گونه صراحت در درجه تعهدات، و شکل خاصی از هماهنگی سیاسی و شرایطی که منجر به انجام این تعهدات می‌شود نیست (Barnett and Levy, 1991: 370). استفن والت^۳ نیز در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۹ در تکمیل تعاریف قبلی خود، اتحاد (و در تعریف وسیع‌تر، صف‌بندی) را فراتر از همکاری امنیتی، تعهدات امنیتی رسمی یا غیررسمی می‌داند که بین دو یا چند دولت وجود دارد که هدف آن تقویت قدرت، امنیت و نفوذ اعضا است. والت با اعلام اینکه نوع ترتیبات در اتحادهای مختلف متفاوت است ولی ایشان عنصر ضروری را در این بین، با وجود تعهد در خصوص حمایت متقابل در برابر برخی بازیگر یا بازیگران خارجی می‌داند (Walt, 2009: 86). باتوجه به کامل بودن این برداشت از اتحاد، در این مقاله نیز این تعریف از این مفهوم مدنظر قرار می‌گیرد، البته با ذکر اینکه طرفین اتحاد صرفاً دولت‌ها نیستند بلکه اتحاد یک دولت با بازیگران غیردولتی نیز در این رابطه می‌گنجد.

۲. منافع استراتژیک^۴

ایچوری گنت^۵ و همکارانش با کمک تعریف نوچترلین^۶ از منافع ملی، منافع استراتژیک را شامل: نیازها و تمایلات خواسته‌های^۷ درک شده یک دولت دارای حاکمیت و اقتدار می‌دانند که در تعاملاتش با سایر دولت‌ها در یک محیط خارجی به دنبال دستیابی و حفاظت از آنها است و آنها را در نظر می‌گیرد. (Echeverri-Gent et al., 2015: 2)

در این تعریف چند نکته نهفته است، اول اینکه منظور نیازهای ادراک شده یا تصور شده‌ای است که حاصل روند سیاسی است که برخاسته از نگاه متفاوت رهبران دولت‌ها است. این امر در محیط خارجی - و نه داخلی - و دربرگیرنده منافع عمومی است و به صورت خاص منافع یک دولت - ملت است. این منافع چهار امر اساسی را در برمی‌گیرند که عبارتند از:

1. Alliance.
2. Barnett and Levy.
3. Stephen M. Walt.
4. Strategic Interests.
5. Echeverri-Gent.
6. Neuchterlein.
7. Needs and Desires.

الف) منافع دفاعی و امنیتی: ^۱ حفاظت از دولت - ملت و شهروندان آن در مقابل هرگونه خشونت و تهدید خارجی؛

ب) منافع اقتصادی: ^۲ ارتقای رفاه اقتصادی دولت - ملت در روابط با سایر دولت‌ها؛

ج) منافع نظم جهانی: ^۳ حفظ و نگهداری از یک سیستم سیاسی و اقتصادی که در آن دولت - ملت خاص در آن احساس ایمنی نماید و تعاملات اجتماعی و اقتصادی شهروندان در خارج از مرزهای کشور به صورت مسالمت‌آمیز انجام شود؛

د) منافع ایدئولوژیک: ^۴ (بینشی - اعتقادی): تقویت و حفاظت از مجموعه ارزش‌هایی که اعضای یک نظام دولت - ملت در آن اشتراک نظر دارند و اعتقاد دارند که برای داشتن جهانی خوب وجود آنها ضروری است البته باید اضافه کرد که اهمیت هر کدام از این منافع برای دولت‌های گوناگون، باتوجه به نوع ارزش‌ها و ایدئولوژی و نیز شرایط زمانی و مکانی و نیز نوع نگاه آنها به بازیگران دیگر متفاوت است. (Nuechterlein, 1976: 248-249) از این منظر، منافع استراتژیک نیز ذاتاً دارای ماهیت سیاسی و امنیتی است که طیفی از منافع گسترده و بلندمدت و نه مقطعی دولت‌ها را دربرمی‌گیرد که با جایگاه آنها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در ارتباط وثیق است.

۳. نظریه‌های اتحاد و ائتلاف از منظر نوواقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی ^۵

از نظر کنت والتز ^۶ به‌عنوان پدر مکتب نوواقع‌گرایی و یک نوواقع‌گرای تدافعی، هدف نهایی اتحاد، افزایش امنیت دولت‌ها است و اتحادی که خود باعث کاهش امنیت در ازای افزایش قدرت شود امر مطلوبی نیست. والتز به‌عنوان یک نوواقع‌گرای تدافعی و پدر مکتب نوواقع‌گرایی، در تبیین مفروضات نظریه توازن قدرت ^۷ در خصوص دولت‌ها می‌نویسد که آنها بازیگران واحدی هستند که از منظر نوواقع‌گرایان تدافعی، حداقل (یعنی کمترین هدف آنها) به دنبال حفظ موقعیت و بقای خود هستند و از منظر نوواقع‌گرایان تهاجمی حداکثر به دنبال دستیابی به سلطه در عرصه جهانی (و افزایش قدرت) هستند. والتز ابزارهای دولت‌ها بر دستیابی به اهداف خویش (یعنی برقراری موازنه در مقابل قدرت) را در دو قسم طبقه‌بندی

1. Defence Interests.
2. Economic Interes.
3. World Order Interest.
4. Ideological Interests.
5. Offensive Realism and Defensive Realism.
6. Kenneth Waltz.
7. Balance of Power Theory.

می‌کند که عبارتند از: الف) اقدامات و تلاش‌های داخلی،^۱ یا موازنه داخلی در قالب انجام مواردی از قبیل افزایش توانایی‌های اقتصادی به منظور افزایش قدرت نظامی و توسعه استراتژی هوشمند^۲ دولت، و ب) تلاش‌های خارجی^۳ یا موازنه خارجی در چارچوب اقداماتی مانند حرکت به سمت تشکیل و تقویت و توسعه اتحادهای خود، و یا تضعیف و کوچک نمودن^۴ و کاهش دادن قدرت اتحادهای مخالفان^۵ (و دولت‌های حریف مقابل) خویش است. (Waltz, 1986: 117)

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های اتحاد در نواقح‌گرایی، نظریه موازنه تهدید^۶ است. از نظر نواقح‌گرایان تدافعی مانند استفن والت علت اصلی تشکیل اتحاد، موازنه در برابر تهدید خارجی است و اتحاد و موازنه صرفاً در مقابل قدرت غالب - و تمرکز صرف بر عنصر قابلیت‌ها صحیح نیست و اتحاد صرفاً - آن گونه که نظریه موازنه قدرت بیان می‌کند صورت نمی‌پذیرد. منطق تمایل در خصوص موازنه در برابر تهدید نیز ساده است زیرا در جهان آنارشیک سیاست بین‌الملل که قدرت فائده‌ای برای محافظت از دولت‌ها در مقابل یکدیگر وجود ندارد، دولت‌هایی که با تهدیدات خارجی مواجه می‌شوند برای برخورداری از قدرت کافی جهت مقابله با تهدید و جلوگیری از شکست، با ایجاد اتحادها نیروهایشان را باهم مترکم می‌نمایند. در این بین در محاسبات دولت‌ها برای تهدید قلمداد نمودن یک بازیگر، مؤلفه قدرت، تنها یکی از عناصر محاسباتی محسوب می‌شود و علاوه بر قدرت نسبی، نزدیکی جغرافیایی یا مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات و تمایلات تهاجمی نیز تأثیرگذارند (Walt, 2000: 4-5)

در خصوص دلایل تشکیل ائتلاف و اتحاد طبق فرضیه‌ای که استفن والت در کتاب ریشه‌های اتحاد^۷ می‌آورد دو یا چند (بازیگر و یا) دولتی که دارای هم‌بستگی ایدئولوژیک (بینشی - اعتقادی) باشند و شباهت بیشتری از منظر سیاست‌های داخلی و خارجی و جهت‌گیری‌های آنها در نظام بین‌الملل، نوع ساختار حکومت و ارزش‌های مذهبی باهم داشته باشند، بیشتر احتمال دارد با یکدیگر متحد شوند. دلیل این امر آن است که دولت‌هایی که دارای اشتراکات در زمینه نوع ایدئولوژی و حتی نوع جهان‌بینی هستند، انتظار می‌رود نسبت به سایر دولت‌ها با یکدیگر هماهنگی و همکاری بیشتری داشته باشند. (Wilkins, 2006: 1131-1133) پس نواقح‌گرایی تدافعی علی‌رغم تأکیدی که بر منافع عینی

1. Internal Efforts.
2. Clever Strategies.
3. External Efforts.
4. Shrink.
5. Opposing.
6. Balance of Threat Theory.
7. The Origins of Alliance.

اتحادها می‌کند با توجه به تأثیراتی که برای ادراک، نیت تهاجمی و ایدئولوژی قائل است با اغماض می‌توان گفت نسبت به این متغیرهای غیرمادی نیز بی‌تفاوت نیست.

از نظر رویکرد نوواقع‌گرایی تهاجمی جان میرشایمر،^۱ اگر چه سیستم خودیاری مانع از ایجاد اتحادها توسط دولت‌ها نمی‌شود ولی اتحادها نیز ابزار مطمئن (و دائمی) در این نظام آنارشیک برای تأمین بقا محسوب نمی‌شود و ترتیباتی موقتی در این خصوص هستند. زیرا متحدان امروز ممکن است به دشمنان فردا، و دشمنان امروز به عنوان متحدان فردا تبدیل شوند در این شرایط دو عامل منافع و ملاحظات در خصوص (منافع و) دستاوردهای نسبی و نگرانی در خصوص تقلب، مانع از همکاری می‌شود. البته با وجود این شرایط نیز دولت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند، برای مثال منطق موزانه قدرت منجر به همکاری دولت‌ها و نیز تشکیل اتحاد در مقابل دشمنان مشترک می‌شود. (Mearsheimer, 1994: 11-14)

پس رویکرد نوواقع‌گرایی به‌ویژه نوواقع‌گرایی تهاجمی، اتحادها را بیشتر از منظری مادی و فیزیکی صرف و دستیابی به بقا تحلیل می‌کنند و نقش عوامل عینی منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل تغییر شرایط امنیتی و توزیع قدرت را بسیار تأثیرگذار می‌داند، در این بین، نوواقع‌گرایان تدافعی به عوامل غیرمادی مانند نوع ادراکات و نخبگان نیز توجه می‌کنند. البته از نظر نوواقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی اتحادها در قالب موازنه قدرت و تهدید و در راستای تأمین منافع مشترک و مقابله با تهدیدات مشترک تبیین می‌شوند. از این منظر، هدف نهایی آنها نیز بیشینه‌سازی امنیت و قدرت است.

۴. اتحاد جمهوری اسلامی ایران با حزب‌الله؛ همزیستی و ادغام بین اولویت‌های استراتژیک و اهداف بینشی - اعتقادی (ایدئولوژیک)

سیاست ایران در خصوص حزب‌الله نشان‌دهنده ادغام الویت‌های استراتژیک و اهداف ایدئولوژیک و عدم امکان جدایی این مؤلفه‌ها در این مورد خاص، از یکدیگر است. زیرا ملاحظات ایدئولوژیک عاملی تأثیرگذار در ایجاد اتحاد ایران با حزب‌الله بوده است ولی در عین حال ارزیابی تهدیدات علیه ایران در طول بیش از سه دهه گذشته نمایان‌گر تبدیل شدن حزب‌الله به دارایی کلیدی استراتژیک ایران (در مقابل دشمنان و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی آن شده) است. اهمیت این دارایی به‌ویژه در سال‌های اخیر، با ظهور تهدید در حال رشد داعش (و سایر گروه‌های سلفی - تکفیری) علیه دولت سوریه (و نیز عراق و حتی ایران) برای این کشور برجسته‌تر شده است. ارزیابی ریسک ایران در رابطه با داعش منجر به افزایش بی‌سابقه تعهدات ایران نسبت به حزب‌الله به‌عنوان یک شریک با دوام و قابل اعتماد شده است؛

1. John J. Mearsheimer.

زیرا تهدیدات مشترک، پاسخ مشترکی را می‌طلبد. از این رو باید گفت در خصوص روابط ایران و حزب‌الله در بین سایر اعضای محور مقاومت، یک همزیستی بین ملاحظات بینشی و اعتقادی و الویت‌های استراتژیک وجود دارد. این دو مؤلفه در این ارتباط همدیگر را تقویت می‌کنند، زیرا مشارکت ایران و حزب‌الله (و سوریه) در اصل یک پاسخ استراتژیک به ارزیابی از تهدیدات علیه ایران (و سایر هم‌پیمانانش) در محیط منطقه‌ای است (Akbarzadeh, 2016: 127-140)، این امر ماهیت واقع‌گرایانه اقدامات ایران و سایر متحدانش را در محور مقاومت نشان می‌دهد.

از منظر نواقح‌گرایی مهم‌ترین نگرانی دولت‌ها و از جمله جمهوری اسلامی ایران، حفظ بقای مادی و دستیابی به امنیت ملی است. از این منظر، دولت‌ها به‌منظور موازنه مقابله تهدیدات یا قدرت، اقدام به تشکیل اتحاد می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در موضوع حزب‌الله، به‌دنبال بیشینه‌سازی قدرت خویش است. در این چارچوب است که جمهوری اسلامی ایران رژیم اسرائیل را به‌دلیل مجاورت، نیت و قابلیت‌های تهاجمی، تهدیدی برای خود تلقی می‌کند و با ائتلاف و اتحادسازی با بازیگرانی مانند حزب‌الله به مقابله با آن تهدید، اقدام می‌کند. باتوجه به اینکه محور ایران - حزب‌الله در راستای مقابله با تهدیدات سیاسی - امنیتی مشترک و دستیابی به منافع استراتژیک، به‌ویژه در ابعاد سیاسی و امنیتی بوده است، پس براساس تعاریف پیش‌گفته در قالب اتحاد می‌گنجد. در بررسی نقش حزب‌الله در تأمین منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران باید به وجود تعارض استراتژیک و بینشی - اعتقادی بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل و حتی آمریکا توجه نمود. به‌عبارت‌دیگر بدون توجه به این متغیر نمی‌توان تحلیل کاملی در این خصوص ارائه داد، همان‌گونه که در مورد حزب‌الله نیز در کنار وجود منافع می‌توان گفت ملاحظات بینشی - اعتقادی منجر به نزدیکی و اتحاد ایران و حزب‌الله شده است و ایدئولوژی در این بین نقشی فراتر از تسهیل همکاری و دستیابی به اتحاد را دارد. در عین حال سیاست ایران در خصوص حزب‌الله دارای لایه‌های عمل‌گرایی عمیق و نه صرفاً بینشی - اعتقادی است، این امر نیز به‌دلیل وجود ملاحظات استراتژیک و منافع استراتژیک ایران در خاورمیانه است. در این راستا برای تحلیل اهداف و منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در اتحاد با حزب‌الله باید با کمک نظریه‌های نواقح‌گرایی تهاجمی و تدافعی اقدام نمود. زیرا روابط ایران و حزب‌الله یک نوع روابط ویژه و راهبردی است. از سویی ملاحظات بینشی - اعتقادی برخاسته از انقلاب اسلامی در آن نهفته است و از سوی دیگر ایران در اتحاد با حزب‌الله دارای ملاحظات و منافع استراتژیک مشترکی است. بر این اساس اهمیت استراتژیک حزب‌الله و منافع حاصل از اتحاد با آن برای جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در شرایط کنونی حتی از ملاحظات بینشی - اعتقادی نیز فراتر دانست. بر این اساس در ادامه تنها به اهداف و منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در اتحاد با حزب‌الله پرداخته می‌شود.

ب) اهداف و منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در اتحاد استراتژیک با حزب الله در جهت تبیین دقیق تر منافع و اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در حمایت از حزب الله با توجه به چارچوب نظری نوواقع گرایی، تلاش می شود به نموده های مختلف منافع سیاسی، منافع نظامی - امنیتی پرداخته شود، البته به دلیل دشواری تفکیک کردن این منافع سه گانه که در ابعاد مختلف باهم هم پوشانی دارند و در جهت جلوگیری تطویل مطالب از تفکیک آنها خودداری می شود. منافع استراتژیک اتحاد با حزب الله برخاسته از ملاحظات و نگرانی های سیاسی استراتژیکی است که جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و نیز نظام بین الملل با آن روبه روست که در ادامه به مهم ترین آنها پرداخته می شود.

۱. بیشینه سازی قدرت و افزایش نفوذ و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

رابطه ایران با حزب الله منجر به افزایش نفوذ و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه شده است. در حالی که وجود تنش های متعدد ایران با آمریکا، تعارضات روزافزون با اسرائیل و رقابت دائمی با همسایگان عرب به ویژه عربستان، خاورمیانه را تبدیل به هدف اصلی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد نفوذ و بازدارندگی در مقابل دشمنان آن نموده است. در این مسیر ایران از ایجاد پایگاه های نیابتی،^۱ مشارکت استراتژیک (با سایر بازیگران دولتی و غیردولتی) و دستیابی به اهرم های فشار بر رقبای، جهت دستیابی به اهداف استراتژیک خود بهره می گیرد. در این میان سه نگرانی عمده استراتژیک ایران را می توان هراس ایران از سلطه ایالات متحده بر خاورمیانه، تنش های آن با اسرائیل، و رقابت با عربستان سعودی دانست. در این مسیر یکی از ابزارهای ایران برای دستیابی به اهداف استفاده از ابزار اتحاد و مشارکت استراتژیک است. در این مسیر ایران به گسترش پایگاه های نیابتی خود - حتی در یمن نیز - اقدام نموده است که هدف آن افزایش فشار بر (دشمنان و) رقبای منطقه ای خویش است. (Ostovar et al., 2013: 1) از این رو حزب الله در گسترش نفوذ منطقه ای ایران نقش مهمی ایفا نموده است دلیل این امر نیز از یک طرف، تأثیرپذیری سایر گروه های مبارز اسلامی مانند گروه های فلسطینی از موفقیت های حزب الله و نزدیک شدن به ایران است و از سوی دیگر نقش خاص حزب الله در تربیت و تشکیل گروه های شیعی هم سو با سیاست های منطقه ای ایران است که این امر در سوریه و حتی عراق - در قالب حشدالشعبی - اتفاق افتاده است.

از این رو سیاست ایران در خصوص حزب الله را می توان در راستای تلاش جمهوری اسلامی ایران برای افزایش و ارتقای نقش و نفوذ منطقه ای و افزایش عمق استراتژیک خود دانست. زیرا موفقیت های

1. Client Base.

سیاسی - نظامی حزب‌الله در اتحاد با ایران در سطح لبنان و خاورمیانه و به‌صورت خاص در تقابل با اسرائیل، ضمن ارتقای جایگاه حزب‌الله بر نفوذ و موقعیت ایران تأثیرگذار بوده است. موفقیت‌های این اتحاد و هم‌پیمانانش به‌ویژه در سال‌های اخیر و در طول بحران‌های سوریه و عراق باعث گسترش روزافزون عمق راهبردی ایران از آسیای جنوب غربی تا سواحل مدیترانه گردیده است یعنی باتوجه به حضور شیعیان و نیز سنی‌های هم‌سو با ایران در داخل محور مقاومت، این ژرفای راهبردی از افغانستان و حتی پاکستان شروع شده و تا بحرین، یمن، عراق، سوریه، لبنان و حتی فلسطین ادامه یافته است.

از منظر نواقح‌گرایی تدافعی، جمهوری اسلامی ایران در اجرای الگوی موازنه‌سازی برون‌گرا، با اتخاذ راهبرد چندجانبه‌گرایی اقدام به ائتلاف‌سازی و اتحادسازی می‌کند. بر این اساس هر دو زیرشاخه نظریه نواقح‌گرایی؛ یعنی تهاجمی و تدافعی معتقدند که جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت خویش درصدد کسب قدرت به‌عنوان یک ابزار است، این هدف با اعمال سیاست استقلال‌طلبی، آزادی عمل و گسترش نفوذ پیگیری می‌شود. البته دو نوع نواقح‌گرایی تهاجمی و تدافعی در خصوص میزان قدرت لازم برای تأمین امنیت اختلاف نظر دارند. در این بین بررسی الگوی رفتاری ایران در لبنان، فلسطین و عراق و سوریه (و حتی یمن) - یعنی دقیقاً مهم‌ترین حوزه‌های فعالیت محور مقاومت - نشان‌دهنده ماهیت تهاجمی آن است، یعنی ایران بیشتر از تلاش برای حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای و جایگاه نسبی قدرت خویش، به‌دنبال افزایش آزادی عمل و امنیت خویش و افزایش سهم خود از توزیع قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی به قیمت از دست دادن آن توسط رقبای (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۹ - ۴۷)؛ یعنی ترتیبات و بلوک‌های قدرت مقابل آن می‌باشد. این امر نشان‌دهنده توان تحلیل نواقح‌گرایی تهاجمی در خصوص بسیاری از کنش‌های ایران و حزب‌الله است. بنابراین اتحاد با حزب‌الله ضمن افزایش آزادی عمل، باعث پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران نیز گردیده است.

۲. مقابله با هژمونی اسرائیل و هژمونی و نفوذ آمریکا در خاورمیانه

یکی از اهداف اساسی اتحاد ایران و حزب‌الله، در مقابل اتحاد استراتژیک آمریکا و اسرائیل، مقابله با نفوذ و هژمونی آمریکا در خاورمیانه است. زیرا اسرائیل و آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تلاش نموده‌اند نسبت به مهار سیاست‌های ضداسرائیلی این نظام سیاسی اقدام نمایند. در این راستا آمریکا از دو رویکرد بهره برده است؛ از یک طرف این رژیم با حضور در محیط پیرامون ایران (یعنی به‌صورت خاص با ایجاد پایگاه و حضور نظامی در خلیج فارس، افغانستان و عراق) تلاش نموده حوزه منطقه‌ای ایران را بی‌ثبات و ناامن نماید و از طرف دیگر به‌دنبال آسیب‌رسانی به زنجیره‌های اتصال منطقه‌ای ایران است. در این راستا با افزایش قدرت حزب‌الله در معادلات سوریه و لبنان به‌دنبال ایجاد گروه‌هایی معادل

حزب‌الله در کشورهای همسایه ایران است تا از آن در جهت بازدارندگی و مقابله با ایران بهره گیرد. این امر باتوجه به افزایش نقش حزب‌الله در پاسداری از دولت سوریه در مقابل نیروهای معارض آن اهمیت بسزایی برای رژیم اسرائیل یافته است (نصری، ۱۳۹۳: ۶۲ - ۶۱). بنابراین آمریکا تلاش می‌کند با مهار ایران و متحدانش، ضمن ایجاد حاشیه امن برای رژیم اسرائیل، فضای لازم را برای تثبیت نفوذ خویش و ایجاد هژمونی اسرائیل در خاورمیانه فراهم کند.

اسرائیل براساس استراتژی‌های مانند «طرح ینون»^۱ و «دکترین پیرامونی»^۲ و «اسرائیل بزرگ»^۳ به دنبال برتری در خاورمیانه است. در طرح ینون دو هدف دنبال می‌شود اول، تبدیل شدن اسرائیل به یک قدرت امپریالیستی در منطقه و دوم، تقسیم کل منطقه به کشورهای کوچک و از بین بردن کلیه کشورهای مؤثر. از این منظر جنگ در سوریه و بحران آفرینی در سایر مناطق خاورمیانه نیز بخشی از روند گسترش ارضی اسرائیل محسوب می‌شود. از این رو باید گفت اصول اساسی طرح ینون و تعیین مرزهای اسرائیل بزرگ در حال حاضر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با استفاده از خصومت‌های فرقه‌ای در بین جوامع اسلامی در حال اجرا است. این امر قطعاً بسیاری از تناقضات موجود در سیاست خارجی آمریکا در حمایت از تأمین مالی و سلاح گروه‌های افراطی اسلامی در سوریه (مانند جبهه النصره) را نشان می‌دهد (Anon, 2014). در عین حال پیگیری طرح‌هایی از این قبیل از سوی اسرائیل، برنامه استراتژیک این رژیم برای اطمینان از برتری منطقه‌ای آن در خاورمیانه است. بر این اساس اسرائیل به دنبال آن است که در محیط ژئوپلیتیک خود، نسبت به پیکربندی و تجزیه مجدد کشورهای عربی و غیرعربی قدرتمند

۱. طرح عودید ینون، (Oded Yinon Plan) یک استراتژی بود که در فوریه سال ۱۹۸۲ توسط فردی با همین نام مطرح گردید و در مجله کیفونیم (Kifonim)، مجله رسمی سازمان جهانی صهیونیسم منتشر شد، که به طرح کیفونیم نیز مشهور گردید. این طرح در واقع دنباله دکترین برنارد لوپیس (Bernard Lewis) مورخ یهودی، آمریکایی - انگلیسی و دارای تمایلات صهیونیستی است. در طرح لوپیس پیشنهاد تجزیه خاورمیانه به بیش از سی دولت سکولار و مذهبی برای حمایت از منافع آمریکا و اسرائیل ارائه شده بود. این طرح شامل تجزیه عراق به سه دولت، ایران چهار دولت، سوریه سه دولت، اردن به دو دولت، لبنان به پنج دولت و ... بود. این در حالی است که طرح‌های ینون، و تجزیه تمیز (Clean Break) که نسخه جدیدتر آن طرح است در سال ۱۹۹۶ توسط ریچارد پرل (Richard Perle) که عضو پنتاگون در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان بوده و در سمت مشاور نظامی جرج بوش پسر، رئیس‌جمهور سابق آمریکا قرار داشت، با همکاری کارشناسانی از مؤسسه امنیت ملی دانشگاه هاپ‌کینز، مؤسسه مطالعات استراتژیک و مؤسسه سیاست خاور دور تنظیم گردید و در قالب «استراتژی جدید اسرائیل در سال ۲۰۰۰» به نتانیاهو نخست‌وزیر وقت اسرائیل ارائه شد. در این طرح که راهبرد اسرائیل برای خاورمیانه و طرحی استراتژیک برای تضمین برتری منطقه‌ای اسرائیل است، اسرائیل به دنبال ایجاد محیط جغرافیای سیاسی جدیدی از طریق بالکانیزه کردن دولت‌های منطقه به شکل دولت‌های کوچک و ضعیف است. از این رو این طرح، جزئی از طرح توسعه طلبانه اسرائیل محسوب می‌شود. (زارعی، ۱۳۹۳)

2. Periphery doctrine.
3. Greater Israel.

اطراف خویش اقدام نماید که این امر از طریق تبدیل آنها به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر انجام می‌شود. (Chossudovsky, 2016)

با این وصف، اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران و متحدانش مانند حزب‌الله و حتی حماس و جهاد اسلامی که مانع عملی شدن طرح‌های سلطه‌جویانه و هژمونی این رژیم و نیز آمریکا هستند مقابله می‌کند. در این مسیر نیز حزب‌الله از توان استراتژیکی زیادی برای گسترش منازعه با اسرائیل برخوردار است. در کنار آن یکی از مهم‌ترین دلایل اتحاد ایران با حزب‌الله باتوجه به نقش و پیوندهای خاص اسرائیل با سایر کشورهای محافظه‌کار از جمله عربستان سعودی، مقابله با هژمونی و نفوذ آمریکا در خاورمیانه است. باتوجه به منازعه بین ایران و آمریکا در خصوص بسیاری از مسائل از جمله توان موشکی، مسائل منطقه‌ای و نیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله به‌دلیل پتانسیل قدرت و گستردگی هواداران آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، از توان استراتژیک بالایی نیز برای مقابله نامتقارن با این تهدیدات برخوردار است.

۳. کاهش امنیت ملی اسرائیل و مقابله با تهدید وجودی آن

باتوجه به حمایت ایران از حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی که در راستای تضعیف امنیت ملی اسرائیل گام برداشته‌اند به تبع آمریکا با تمام ابزارها و با کمک متحدانش در منطقه خواهان تضعیف ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است و درصدد مهار و جلوگیری از قدرت‌یابی آن و نیز تضعیف متحدان ایران بر می‌آید. بر این اساس نیز باتوجه به اینکه پاشنه آشیل آمریکا در منطقه خاورمیانه امنیت اسرائیل است. آمریکا از هر اقدامی که منجر به ارتقای امنیت ملی اسرائیل گردد حمایت می‌کند. این در حالی است که در نقطه مقابل آن جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را رژیمی غاصب و برهم‌زننده ثبات و امنیت منطقه می‌داند و خواستار نابودی آن است. این مطلب به‌صورت مکرر از سوی رهبران ایران اعلام شده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی به‌عنوان تعیین‌کننده سیاست‌های کلان خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در چهاردهم بهمن ۱۳۹۰ در خطبه‌های نماز جمعه به‌صورت صریح تأکید نمود که جمهوری اسلامی از هر ملت و گروهی که با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، پشتیبانی و حمایت خواهد کرد. در این راستا ایشان اعلام می‌کنند که: «صریح می‌گوییم؛ ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی و سه روزه [علیه حزب‌الله در تابستان ۱۳۸۵] و پیروزی جنگ بیست و دو روزه [علیه حماس در غزه، در زمستان ۱۳۸۷] بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابائی هم از

گفتن این حرف نداریم، این حقیقت و واقعیت است»، (۱۳۹۰/۱۱/۱۴) یا ایشان در خصوص لزوم نابودی اسرائیل اظهار می‌دارند که «اینکه رژیم صهیونیستی یک غده سرطانی است و باید از بین برود، این حرف امام است». (۱۳۹۲/۶/۱۴) آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به تهدیدات مقامات اسرائیلی در حمله به ایران نیز هشدار می‌دهد که «اگر غلطی از سردمداران رژیم صهیونیستی سر بزند، جمهوری اسلامی تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان خواهد کرد» (۱۳۹۲/۱/۱) (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۱/۱۳). بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در مقابل اقدامات امنیت‌زدای آمریکا و اسرائیل علیه خویش، با رویکردی واقع‌گرایانه به‌طور متقابل درصدد ایجاد ناامنی برای اسرائیل و آمریکا، با استفاده از حزب‌الله و سایر گروه‌های مبارز هم‌سو با خویش بر آمده است.

از منظر نوواقع‌گرایی تهاجمی، ارزش‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در خصوص اسرائیل به منافع استراتژیک ایران کمک نموده‌اند. این نگاه ایدئولوژیک در سیاست امنیتی ایران، منجر به دسترسی ایران به شرق جهان عرب شده است. باتوجه به منافی که ایران از این تعارض کم شدت به دست آورده است، تا زمانی که ایران با استفاده از جنگ نیابتی از رویارویی مستقیم با اسرائیل اجتناب می‌کند این تضاد به منافع استراتژیک و ارزش‌های ایدئولوژیک ایران کمک می‌کند (Takeyh, 2009: 68-79). از این منظر، منازعه جمهوری اسلامی ایران با رژیم اسرائیل بیشتر از آنکه سیاسی باشد، بینشی - اعتقادی است. این امر به دلیل ماهیت صهیونیستی رژیم اسرائیل است. جمهوری اسلامی ایران از آنجاکه براساس نمودهای بینشی - اعتقادی خویش رژیم اسرائیل را دولتی غاصب تلقی می‌نماید به تبع از هر فرصتی برای گسترش منازعه با این رژیم استقبال می‌نماید. یکی از این ابزارها، گروه حزب‌الله است.

بنابراین با نگاهی دقیق به ماهیت متعارض روابط ایران و رژیم اسرائیل و تأثیرگذاری متغیر حزب‌الله بر این روابط، به‌خوبی می‌توان دریافت که سیاست ایران در مقابل این رژیم از یک منظر مبتنی بر نوواقع‌گرایی تهاجمی، و نه تدافعی است. زیرا ایران با عملکردی کنشی خواهان افزایش قدرت و امنیت به بهای کاهش قدرت و امنیت رژیم اسرائیل است و سخن از همکاری امنیتی در این رابطه هیچ جایی ندارد. در این بین حزب‌الله از جایگاه منحصر به فردی، با توجه به روابط استراتژیک با ایران و موقعیت ژئوپلیتیک در هم‌جواری با مرزهای فلسطین اشغالی، برخوردار است (پس از این منظر باید گفت جمهوری اسلامی ایران با اتحاد با حزب‌الله در کنار بیشینه‌سازی امنیت خویش به‌دنبال به حداقل رساندن امنیت اسرائیل و نیز آمریکا، و حتی نابودی اسرائیل است و این مسئله یکی از مصادیق تهاجمی بودن اتحاد ایران و حزب‌الله از منظر نوواقع‌گرایی تهاجمی است). از منظری دیگر جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان به‌عنوان یک منبع خارجی تأمین امنیت ملی خویش (و سایر اعضای محور مقاومت) در برابر تهدید

منطقه‌ای اسرائیل (و هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و عاملان آنها از قبیل داعش و جبهة النصرة) استفاده نموده و از هدف‌گیری تهدیدات ناشی از این رژیم و سایر متحدان آن به‌سوی خویش ممانعت به عمل آورده است. زیرا جمهوری اسلامی ایران با سرمایه‌گذاری در لبنان و بر روی حزب‌الله در مجاورت مرزهای اسرائیل، ضمن برخورداری از نفوذ بر این گروه شیعی در مقابل اسرائیل و در مجاور آن، دارای اهرم تهدیدکننده امنیت ملی این رژیم و تأمین‌کننده مؤلفه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است و از آن در جهت خنثی نمودن تهدیدات آمریکا نیز بهره می‌گیرد. حتی از آن در کاهش و دفع تهدیدات از سوی اسرائیل و متحدانش علیه متحد استراتژیک خود؛ یعنی سوریه نیز بهره برده است. از این‌رو با استفاده از نظریه توازن تهدید باید گفت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و حزب‌الله به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی، به علت اینکه از جانب اتحاد استراتژیک اسرائیل - آمریکا - و سایر متحدانشان - بیشترین تهدید را تصور نموده‌اند حتی موجودیت و منافع سیاسی - امنیتی خود را با تهدید فوری مواجه دیدند برای موازنه و مقابله با آنها اقدام به ایجاد اتحاد و ائتلاف نموده‌اند. (باقری و بصیری، ۱۳۹۴: ۶۸ - ۶۲)

در کنار نقشی که ایدئولوژی در تحکیم روابط ایران و حزب‌الله ایفا می‌کند مسئله دیگر، «نیاز متقابل استراتژیک» است که ضمن اینکه برای مقابله با تهدیدات نظامی - امنیتی دشمنان مشترک (یعنی همان موازنه در مقابل تهدیدات) آنها را باهم متحد می‌کند به‌عنوان ابزاری است که موازنه قدرت را در مقابل رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی برقرار می‌سازد (برزگر، ۱۳۹۵: ۹۰). بنابراین در سیاست ایران در برابر حزب‌الله می‌توان نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی دید. موازنه به‌معنی ایجاد تعادل نیروهای استراتژیک بین بازیگران قوی و ضعیف در حین مبارزه و رقابت ژئوپلیتیکی است. دولت‌ها زمانی از موازنه استفاده می‌کنند که می‌خواهند مانع تفوق نظامی حکومت‌های قوی علیه سایرین شوند. هدف موازنه ممکن است بازدارندگی بازیگر قوی از هرگونه حمله و یا کاهش احتمال پیروزی وی در جنگ باشد. به‌طور کلی در موازنه سخت، تلاش می‌شود تا موازنه نظامی را در یک منازعه بالفعل و یا بالقوه به نفع طرف ضعیف‌تر تغییر کند که این امر با استفاده از کمک به قابلیت‌های نظامی آن بازیگر انجام می‌شود، در این جهت از اقداماتی مانند ساخت‌های نظامی، اتحادهای زمان جنگ و یا انتقال فناوری نظامی به یک متحد استفاده می‌گردد (متقی، ۱۳۸۷: ۳۱ - ۳۰). از این‌رو می‌توان گفت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خصوص حزب‌الله استفاده از موازنه سخت است. زیرا این کشور تلاش می‌کند با بهره‌گیری از این کنشگر، از اعضای محور مقاومت و سایر متحدان در مقابل قدرت‌های دیگر مانند آمریکا و اسرائیل و حتی عربستان حمایت کند و از آن در تحکیم اتحاد بین حزب‌الله و سایر بازیگران مانند حماس، جهاد اسلامی و حتی انصارالله استفاده کند.

۴. حفظ محور مقاومت، گسترش و تقویت شبکه متحدان

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با قدرت‌های بزرگ و نیز هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها از جمله اسرائیل و متحدانش مانند عربستان، براساس همکاری و ائتلاف منطقه‌ای شکل گرفته است. در این بین ضمن توجه به ضرورت همکاری منطقه‌ای و وحدت اسلامی، باتوجه به ماهیت راهبردی این ائتلاف‌ها، زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف در برابر کشورهایی که مقابل ایدئولوژی اسلامی قرار دارند وجود دارد. این امر براساس تفاوت‌های هویتی و بینشی - اعتقادی (و نیز منافع استراتژیک) شکل گرفته است. زیرا زمانی که بازیگران هویتی (مانند دولت‌ها و گروه‌های دارای هویت اسلامی و شیعی و به‌صورت خاص ایران، حزب‌الله، حشدالشعبی عراق، انصارالله، حماس و جهاد اسلامی و حتی سوریه) در حاشیه قرار می‌گیرند به علت ناعادلانه بودن این وضعیت، زمینه برای مقاومت هویتی ایجاد می‌شود. از طرف دیگر هرگونه قالب هویتی به‌ویژه «هویت مقاومت» در درون خود نمودهایی از تفاوت‌گرایی را ایجاد می‌کند. این در حالی است که ائتلاف‌گرایی در سیاست خارجی دولت‌ها در شرایطی بروز پیدا می‌کند که آنان احساس وجود تفاوت و بیگانگی را با محیط بیرونی تهدیدکننده ادراک نمایند، از این‌رو است که اقدامات ایران در راستای ایجاد ائتلاف موسوم به محور مقاومت را می‌توان تحت عنوان «مقاومت راهبردی» در برابر مداخله قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه دانست. نشانه‌های این امر نیز عبارتند از: نخست، پرهیز از ائتلاف با قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر، دوم، ائتلاف (و اتحاد) راهبردی با بازیگران منطقه‌ای در مقابله با نظام سلطه. در این مجموعه، ایران، سوریه، حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و سایر بازیگران - منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند روسیه و چین - نیز به‌عنوان پشتوانه راهبردی یکدیگر برای مقابله با تهدیدات مشترک ایفای نقش می‌کنند. (متقی، ۱۳۸۹: ۲۰۴ - ۲۰۰)

در تحلیل ماهیت اتحاد ایران و حزب‌الله باید گفت که اگرچه بن‌مایه رابطه ایران با حزب‌الله را روابط استراتژیک ایران با سوریه بنا نهاد؛ زیرا سوریه و ایران مدت‌هاست که متحدان استراتژیک هستند و سوریه، نزدیک‌ترین متحد استراتژیک ایران است. اتحاد ایران با سوریه که از زمان آغاز جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ (و به‌صورت دقیق‌تر از سال ۱۹۷۹) شروع گردید به‌دلیل وجود خصومت مشترک علیه آمریکا و اسرائیل تقویت گردید. در این بین حزب‌الله نیز برای هر دو دولت، اهرم ضداسرائیلی و افزایش‌دهنده نفوذ آنها در لبنان بود (Ibrahim, Nader and Nasur, 2014: 81) پس از تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان و ظهور و تکوین حزب‌الله بود که این اتحاد عضو سومی را به خود ملحق نمود، گروهی که نقشی تعیین‌کننده نه‌تنها در لبنان بلکه در فراتر از لبنان ایفا نموده است. این بازیگر جدید در سال‌های بعد با کمک دو متحد و به‌صورت خاص با هدایت و حمایت ایران، تبدیل به

بزرگ‌ترین اهرم فشار ایران بر اسرائیل می‌گردد. جالب اینجاست که حزب‌الله در دهه‌های بعد به آن سطح از قدرت می‌رسد که برای نجات و پایداری محور و حفظ یکی از دو عضو تشکیل‌دهنده اتحاد نخستین؛ یعنی سوریه، خود وارد کارزار می‌شود.

در خصوص اهمیت حفظ و گسترش محور مقاومت در سیاست امنیتی ایران باید گفت، اتحاد بین ایران و سوریه که حدود چهل سال تداوم یافته است طولانی‌ترین اتحاد بین کشورهای منطقه است. سوریه یک جزء کلیدی در دکترین امنیتی ایران است و به‌عنوان یکی از عرصه‌های اصلی مبارزه با اسرائیل، آمریکا و به‌طور کلی غرب است. علاوه‌براین، سوریه نقطه اتصال ایران با لبنان است. که در این مسیر سوریه در تکامل موفقیت‌آمیز حزب‌الله لبنان به‌عنوان یک سازمان برجسته شیعی - اسلامی با گره دادن آن به ایران نقش داشته است، و حزب‌الله را به جلودار جبهه ایران در مقابل اسرائیل تبدیل نموده است. به این دلیل است که تلاش غرب برای تغییر رژیم در سوریه منجر به در خطر افتادن منافع ایران در سوریه و لبنان می‌گردد و در جایگاه منطقه‌ای ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. در واقع فشار غرب بر رژیم سوریه (با استفاده از نیروی نظامی معارض و اقدامات داعش) را به‌عنوان بخشی از تلاش غرب برای تغییر رژیم در ایران و تغییر موازنه قدرت در منطقه به ضرر ایران به حساب می‌آورد. بنابراین از نظر ایران نه تنها آینده متحد اصلی‌اش در معرض خطر است، بلکه امکان از بین رفتن حلقه مرکزی محور ایجاد شده توسط ایران که از غرب افغانستان، ایران، عراق، سوریه، لبنان و نیز غزه امتداد یافته است وجود دارد. از این‌رو ایران از هر تلاشی برای تقویت بشار اسد، پایان دادن به بحران سوریه بدون تغییر رژیم و جلوگیری از مداخله نظامی غرب در سوریه حمایت می‌کند (kam, 2012: 1-2). پس سوریه از نظر ایران و حزب‌الله، دارای اهمیت بنیادینی در زنجیره مقاومت است. در حالی که روابط استراتژیک ایران و سوریه منجر به تکوین و تقویت حزب‌الله شد، در طول بحران سوریه، حزب‌الله نیز نشان داده است که از استمرار این روابط و حفظ این زنجیره قدرت، با تمام وجود پاسداری می‌کند.

در این بین، حزب‌الله نقش مهمی را نیز در امکان افزایش متحدان منطقه‌ای برای ایران داشته است. برای مثال در طول بحران سوریه، بسیاری از مبارزان شیعه از ایران، عراق، لبنان و سایر کشورها برای حمایت از دولت بشار اسد (و مقابله با گروه‌های سلفی - تکفیری مانند داعش) عازم سوریه شده‌اند. از سوی دیگر حزب‌الله لبنان قوی‌ترین متحد غیردولتی رژیم سوریه و ایران است، زیرا مبارزان حزب‌الله به‌خوبی آموزش دیده و دارای انگیزه‌های بینشی - اعتقادی و تجربه کافی هستند. آنها در بسیاری از جبهه‌های سوریه تقویت‌کننده نیروهای اسد بوده‌اند. در کنار آن، حزب‌الله ضمن آموزش و هدایت شبه نظامیان شیعی عراقی در سوریه، با همکاری آنان به حمایت از دولت سوریه و مقابله با گروه‌های تندروی

اسلامی مانند داعش اقدام می‌کند (Gulmohamad, 2014: 5-6). از این رو می‌توان گفت ایران با کمک حزب‌الله از بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه و عراق به‌عنوان فرصتی برای جذب متحدان بیشتر و تثبیت پایگاه‌های نیابتی خویش سود جسته است. که این امر در موضوع بحران سوریه پس از استقامت ایران و حزب‌الله، حتی منجر به قرار گرفتن قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند روسیه و حتی چین در کنار ایران شده است. در کنار این امر، جمهوری اسلامی ایران از اتحاد با حزب‌الله برای ایران گسترش پایگاه‌های نیابتی خود بهره برده است. که این امر را می‌توان در تأثیر موفقیت‌های حزب‌الله بر جنبش‌های مختلف حماس، جهاد اسلامی، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق، و نیز گروه‌های شبه نظامی شیعی دارای ملیت‌های مختلف در سوریه و منطقه مشاهده نمود. زیرا الگوگیری گروه‌های مزبور از حزب‌الله و نیز ایجاد رابطه آنها با این گروه در نهایت به تقویت نیروهای اسلام‌گرای مورد حمایت ایران در منطقه منجر می‌گردد.

۵. بیشینه‌سازی امنیت و ارتقای توان بازدارندگی منطقه‌ای

روابط ایران و حزب‌الله به‌صورت سنتی براساس ایجاد بازدارندگی متقابل، و ایجاد مشارکت استراتژیک جهت مقابله با تهدید دشمنان مشترک استوار بوده است (Barzegar and Divsallar, 2017: 39-47). از این رو یکی از منافع اتحاد ایران با حزب‌الله ناشی از هراس دائمی از اقدامات حزب‌الله و سایر متحدان غیردولتی ایران علیه منافع اسرائیل و آمریکا است که باعث تقویت مؤلفه‌های قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران گردیده است. زیرا اقدامات حزب‌الله در لبنان و در عرصه مواجهه با اسرائیل با استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مقابل این رژیم قرابت زیادی دارد؛ یعنی اینکه هر دو طرف مواضع خصمانه‌ای را نسبت به رژیم اسرائیل و روابط استراتژیکی با متحدان یکدیگر مانند سوریه دارند. نتیجه این شرایط، مقابله حزب‌الله با اسرائیل به‌عنوان تهدید بالقوه علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. بنابراین سرمایه‌گذاری بر روی حزب‌الله و برقراری رابطه با آن، که قوی‌ترین گروه نظامی (یا سازمان شیعی) در مجاور مرزهای اسرائیل و در مقابل آن است، یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازدارنده جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدات بالقوه و بالفعل اسرائیل، آمریکا و هم‌پیمانان آنها در منطقه خاورمیانه است. بنابراین حمایت از حزب‌الله را می‌توان در راستای مدل بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای ایران در برابر قدرت مداخله‌گر آمریکا و متحد استراتژیک آن اسرائیل و سایر هم‌پیمانانش دانست. در این مسیر، حزب‌الله جهت افزایش قدرت بازدارندگی ایران از سیاست تهدید به مجازات ارزش‌های ویژه؛ یعنی مردم و نیروی نظامی و هر آنچه برای رژیم اسرائیل و متحدانش مهم است و در رأس آن امنیت این رژیم سود می‌جوید.

حزب‌الله در طی بیش از سه دهه گذشته با حمایت ایران، با به بازی گرفتن ارکان و اعتبار بازدارندگی اسرائیل کلیه معادلات استراتژیست‌های اسرائیلی را به هم ریخت. نتیجه این امر، عقب‌نشینی اجباری ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۰ و شکست آن در سال ۲۰۰۶ و پیروزی‌های حزب‌الله و محور مقاومت در سوریه بود. این امر ضریب امنیت نظامی رژیم اسرائیل را به‌عنوان مهم‌ترین بعد این دولت پادگانی بسیار کاهش داده و مانع از حمله به ایران از سوی اسرائیل و حتی آمریکا گردیده است (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۵۲ - ۱۲۵). در شرایط کنونی نیز به‌دلیل اینکه تعارضات روزافزونی بین ایران با آمریکا، اسرائیل و نیز عربستان به‌ویژه در خصوص موضوعات منطقه‌ای، مسئله موشکی و نیز موضوع هسته‌ای وجود دارد اهمیت امنیت نظامی برای ایران حیاتی است، پس به تبع اتحاد استراتژیک ایران با حزب‌الله و سایر اعضای محور مقاومت، جایگاه مهمی در استراتژی بازدارندگی ایران دارد.

نتیجه

بررسی اتحاد جمهوری اسلامی ایران با حزب‌الله با کمک رویکردهای نظری نواقح‌گرایی تهاجمی و تدافعی در این پژوهش نشان می‌دهد این اتحاد دارای ماهیت استراتژیک است زیرا نه‌تنها منجر به تأمین منافع نظامی - امنیتی و منافع سیاسی طرفین شده است، بلکه این اتحاد با تهدیدات استراتژیک مشترکی مقابله نموده که امنیت فیزیکی جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله را نیز با مخاطره مواجه ساخته است. در این بین نسبت ملاحظات مؤثر بر اتحاد استراتژیک ایران و حزب‌الله نیز نمایان‌گر آن است که ایدئولوژی اگرچه مبنای تشکیل این اتحاد بوده است ولی تنها متغیر تبیین‌کننده آن نیست، زیرا جمهوری اسلامی ایران در عین حال که در اتحاد با حزب‌الله، کاملاً ملاحظات بینشی - اعتقادی برخاسته از اسلام سیاسی شیعی را مدنظر قرار داده است از عنصر ایدئولوژی به‌صورت واقع‌گرایانه برای خدمت به منافع استراتژیک خویش در مقابل اسرائیل و آمریکا و متحدانش بهره گرفته است. به‌عبارت‌دیگر جمهوری اسلامی ایران در این اتحاد به ادغام و همزیستی بین اولویت‌های استراتژیک و اهداف بینشی - اعتقادی دست زده است و ایدئولوژی را در خدمت استراتژی آورده است و عمل‌گرا نیز اقدام نموده است.

تحلیل منافع استراتژیک اتحاد ایران و حزب‌الله از منظر تئوریک و به تفکیک رویکردهای نظری مطرح شده در این مقاله، یعنی نواقح‌گرایی تهاجمی و تدافعی نیز نشان‌دهنده آن است که علی‌رغم اینکه به‌علت هم‌پوشانی منافع، به‌سختی می‌توان به‌صورت مجزا تحلیلی تئوریک از منظر هر کدام از این رویکردها ارائه نمود، ولی با این وجود می‌توان گفت از منظر نواقح‌گرایی تهاجمی، منافع استراتژیک حاصل از اتحاد با حزب‌الله عبارتند از: بیشینه‌سازی قدرت و افزایش نفوذ و عمق استراتژیک جمهوری

اسلامی ایران و کاهش امنیت ملی اسرائیل و مقابله با تهدید وجودی آن. پس نواقعی گرایشی تهاجمی، استراتژی ایران را در این خصوص دستیابی به قدرت و امنیت بیشتر به بهای کاهش قدرت و امنیت نفوذ طرف مقابل یعنی آمریکا، اسرائیل و متحدان منطقه‌ای مانند عربستان و حتی ترکیه و نیز بازیگران غیردولتی هم‌سو با آنان مانند گروه‌های سلفی - تکفیری از قبیل داعش و جبهه‌النصره است. پس این اتحاد دارای ماهیت تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه است. از منظر نواقعی گرایشی تدافعی نیز اتحاد ایران با حزب‌الله در راستای مقابله با اتحاد استراتژیک آمریکا و اسرائیل و نیز ائتلاف آنها با متحدان منطقه‌ای‌شان است. درعین‌حال در کنار تهدیدات و منافع مشترک، وجود ایدئولوژی مشترک و ادراک بسیار مشابه از وضعیت نظام منطقه‌ای و بین‌المللی است که ایران و حزب‌الله را به متحدانی استراتژیک تبدیل نموده است و سطح بالای اعتماد بین آنان را سبب شده است. پس از این منظر اتحاد دو طرف، دارای ماهیت تدافعی و درجهت حفظ وضع موجود بوده و در قالب موازنه با تهدیدات شکل گرفته است، تهدیداتی که در طی بیش از سه دهه گذشته محور مقاومت با آن روبه‌رو بوده است و در سال‌های اخیر در طی بحران‌های سوریه و عراق نمود بیشتری یافته است. ایران، سوریه، حزب‌الله و سایر متحدانشان با مهارت تمام نسبت به مهار و مقابله با این تهدیدات اقدام نموده‌اند. از این منظر، منافع استراتژیک حاصل از این اتحاد حفظ محور مقاومت، گسترش و تقویت شبکه متحدان دولتی و نیابتی، پیشینه‌سازی امنیت و افزایش قدرت بازدارندگی، و مقابله با هژمونی اسرائیل، و هژمونی و نفوذ آمریکا در خاورمیانه است. پس با توجه به اینکه به صورت کلی دو شاخه نواقعی گرایشی تهاجمی و تدافعی بیشتر از منظر عینی، بقا و تأمین امنیت فیزیکی به منافع حاصل از این اتحاد نظر می‌اندازند، می‌توان گفت اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله نیز از منظر عینی منجر به تأمین منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران شده است. حتی می‌توان گفت از لحاظ تئوریک نیز نواقعی گرایشی تهاجمی نسبت به نواقعی گرایشی تدافعی، توان بیشتری برای تحلیل این رابطه و منافع حاصل از آن دارد.

منابع و مأخذ

۱. ۲۰ جمله از رهبر انقلاب درباره موضع جمهوری اسلامی نسبت به اسرائیل، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، (۱۳۹۳/۱۱/۱۳)، قابل دسترسی در آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28850>
۲. باقری، محسن و محمدعلی بصیری، ۱۳۹۴، «بررسی رابطه حزب‌الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری و نواقعی گرایشی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۰، ص ۷۲ - ۴۹.

۳. برزگر، کیهان، ۱۳۹۵، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه*، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۹۱، «نواقح گرایي و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و ششم، شماره ۱.
۵. زارعی، محمد، رویکرد رژیم صهیونیستی به عراق جدید، (۱۳۹۳/۱۱/۲۶)، قابل دسترسی در آدرس:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931104000257>
۶. گلشنی، علیرضا و محسن باقری، ۱۳۹۱، «جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، سال چهارم، شماره ۱۱، ص ۱۵۶-۱۲۳.
۷. متقی، ابراهیم، ۱۳۸۹، «شاخص‌ها و کارکرد سیاست خارجی تعامل ضدنظام سلطه»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۳۰.
۸. _____، ۱۳۸۷، «ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم، مطالعه موردی: خاورمیانه در بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۱»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهارم، شماره ۱.
۹. نصری، قدیر، ۱۳۹۳، «مدارهای نفوذ و اقدام اسرائیل علیه ایران (مطالعه موردی جمهوری آذربایجان و سودان)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال پانزدهم، شماره ۴۰.
10. Akbarzadeh, Shahram, 2016, "Why does Iran need Hizbullah?", *The Muslim World*, Volume 106, Issue 1.
11. Anon, (Aug 13, 2014), "The Yinon plan: Greater Israel, Syria, Iraq, and ISIS", Retrieved from: <http://muslimvillage.com/2014/08/13/56742/the-yinon-plan-greater-israel-syria-iraq-and-isis/>
12. Barnett Michael N. and Levy Jack S., 1991, "Domestic sources of alliances and alignments: the case of Egypt, 1962-73", *International Organization*, Vol. 45, Issue 03.
13. Barzegar, Kayhan and Abdolrasool Divsallar, 2017, "Political Rationality in Iranian Foreign Policy", *The Washington Quarterly*, Vol. 40, No. 1.
14. Chossudovsky, Michel, April 23, 2016, "Greater Israel": The Zionist Plan for the Middle East", Retrieved from <http://www.globalresearch.ca/greater-israel-the-zionist-plan-for-the-middle-east/5324815>
15. Echeverri-Gent John, Herlevi April and Kim Ganczak, May 15, 2015, *Economic Interdependence and Strategic Interest: China, India, and the United States in the New Global Order*, Retrieved from:
<http://politics.virginia.edu/johnecheverrigent/wp-content/uploads/sites/5/2016/08/Economic-Interdependence-and-Strategic-Interest-China-India-and-the-United-States-in-the-New-Global-Order.pdf>
16. Gulmohamad, Zana Khasraw, 2014, "The Rise and Fall of the Islamic State of Iraq and Al-Sham (Levant) ISIS", *Global Security Studies*, Spring 2014, Vol. 5, Issue 2.
17. Ibrahim, Nader and Nasur Bani, 2014, "Syria-Iran Relations (2000-2014)", *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 4, No. 12.

18. Kam, Ephraim, October 10, 2012, "The Axis of Evil in Action: Iranian Support for Syria", *INSS Insight*, No. 372.
19. Mearsheimer, John J., 1994, "The False Promise of International Institutions", *International Security*, Vol. 19, No. 3.
20. Nuechterlein, Donalde, 1976, "National interests and foreign policy: A conceptual framework for analysis and decision-making", *British Journal of International Studies*, Vol. 2, No. 3.
21. Ostovar Afshon, Edelston Rebecca and Connell Michael (October 2013), *On Shifting Sands: Iranian Strategy in a Changing Middle East*, Retrieved from: https://www.cna.org/CNA_files/PDF/DRM-2013-U-006026-Final.pdf
22. Takeyh, Ray, 2009, *Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*, New York: Oxford University Press.
23. Walt Stephen M., 2009, "Alliances in a Unipolar World", *World Politics*, Vol. 61, No. 1.
24. Waltz, Kenneth N., 1986, "Anarchic Orders and Balances of Power", In Robert Keohane, (ed.) *Neorealism and Its Critics*, New York: Columbia University Press.
25. Wilkins, Thomas Stow, 2006, "Analysing coalition warfare from an intra-alliance politics perspective: The Normandy Campaign 1944", *Journal of Strategic Studies*, Vol. 29, No. 6.

